



خطرناکترین دشمن حسین (ع)

یکی از دوستان اندیشمند ما می‌گوید دشمنان حسین سه گروه‌اند...

سخنرانی منتشرنشده امام صدر در عاشورا

یکی از دوستان اندیشمند ما می‌گوید دشمنان حسین سه گروه‌اند:

دشمن نخست: کسانی که حسین و یارانش را کشتند. آن‌ها ستمکار بودند، اما اثر ستمشان ناچیز است، زیرا که جسم را کشتند و اجساد را پاره پاره کردند و چادرها را به آتش کشیدند و اموال را به غارت بردند. آن‌ها چیزهای محدودی را از میان بردند. اگر حسین در سال 61 به شهادت نمی‌رسید در سال دیگری از دنیا می‌رفت. پس خطر اصلی چیست؟ آنان با کشتن حسین چه چیزی را محقق ساختند؟ باید گفت که آنان مرگ حسین (ع) را جاودانه و همیشگی کردند. بنابراین خطر دشمن اول، ظالم اول و طغیانگر اول محدود است.

السلام عليك يا ابا عبدالله، و على الارواح التي حلت بفنائك، عليك منا سلام الله أبداً ما بقیت و بقی اللیل و النهار. و لاجعله الله آخر العهد منا لزیارتك، السلام على الحسين و على علی بن الحسين و على اصحاب الحسين.

در زیارتی که به مناسبت امروز وارد شده است، و در پایان جلسه نیز برای تجدید بیعت آن را خواهیم خواند، آمده است:

السلام عليك يا وارث آدم صفوه الله؛

السلام عليك يا وارث نوح نبی الله؛

السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله؛

السلام عليك يا وارث موسى کلیم الله؛

السلام عليك يا وارث عيسى روح الله؛

السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله؛

هدف این زیارت بخشیدن حرکت و پویایی به عاشورا و خارج کردن این واقعه از انزوا و مخالفت با جدا ساختن آن از گذشته و آینده است. زیرا که همه خطر در این است که عاشورا فقط بدل به یادبودهایی شود، و واقعه کربلا تنها برای کتاب‌ها و سیره‌نویسی، و یا ذکر آن برای اجر و ثواب اخروی باشد. بیم آن می‌رود که این حادثه از ظرف زمانی خود فراتر نرود، و مقتل حسین و یارانش در همان سال 61 مدفون شود؛ حسینی بود، کشته شد و همه چیز پایان یافت.

برای این‌که این خواست و کینه و کنار نهادن واقعه محقق نشود، و کار حسین هدر نرود، پاره‌ای فقرات در این زیارت آمده است، تا میان شهادت حسین و ستیز همیشگی حق و باطل پیوند برقرار سازد. ستیزی که از نخستین حرکت انسان برای اصلاح و جهاد تا رسیدن به زندگی آزاد، با کرامت و رهایی از ستم و ستم‌پیشگان ادامه دارد.

دشمنان حسین:

یکی از دوستان اندیشمند ما می‌گوید دشمنان حسین سه گروه‌اند:

دشمن نخست: کسانی که حسین و یارانش را کشتند. آن‌ها ستمکار بودند، اما اثر ستمشان ناچیز است، زیرا که جسم را کشتند و اجساد را پاره پاره کردند و چادرها را به آتش کشیدند و اموال را به غارت بردند. آن‌ها چیزهای محدودی را از میان بردند. اگر حسین در سال 61 به شهادت نمی‌رسید در سال دیگری از دنیا می‌رفت. پس خطر اصلی چیست؟ آنان با کشتن حسین چه چیزی را محقق ساختند؟ باید گفت که آنان مرگ حسین (ع) را جاودانه و همیشگی کردند. بنابراین خطر دشمن اول، ظالم اول و طغیانگر اول محدود است.

دشمن دوم: کسانی که کوشیدند تا آثار حسین را پاک سازند، بنابراین قبرش را از میان بردند و زمینی را که در آن به خاک سپرده شده بود، به آتش کشیدند و یا مانند بنی عباس حرم امام حسین (ع) را به آب بستند.

اینان مانع عزاداری برای حسین (ع) شدند، چنان‌که در عصر عثمانی این‌گونه بود. شما و پدرانتان این دوره را دیده‌اید. دوران تاریکی بود. هنگامی که مجلسی بر پا می‌داشتند، مراقبینی می‌گماردند، تا رسیدن عمال عثمانی را خبر دهند و عزاداران پراکنده شوند. هم اینان زیارت حسین را منع کردند و برای کسانی که می‌خواستند قبر امام حسین را زیارت کنند سختی‌های بسیاری می‌آفریدند. این‌ها گروه دوم از دشمنان حسین هستند، کسانی که می‌خواستند اسم حسین و یاد حسین فراموش شود، و آرامگاه حسین و عزاداری بر حسین را از میان رود.

خطر این گروه بیش از گروه اول است، اما در اجرای برنامه‌هایشان، ناتوان ماندند، چنان‌که این مسأله در تاریخ روشن شد. ما امروز شاهد گسترش زمانی و مکانی عزاداری‌های امام حسین هستیم. امروز دست کم بیش از صد میلیون نفر در عزاداری‌های امام حسین (ع) شرکت می‌کنند؛ نه تنها در جهان اسلام، بلکه همچنین در آفریقا. جمعه گذشته در ایام عاشورا، همه خطبه‌ها به اسم امام حسین (ع) برگزار شد؛ در همه جا، در اروپا، در آمریکا و در هر کشوری که دوستداران حسین (ع) زندگی می‌کنند. امروز صد میلیون نفر و یا بیشتر مجالس حسینی را برپا می‌کنند. سفر من به گابن با اربعین

حسینی مصادف بود و در آنجا سخنرانی مفصلی کردم. در سنگال هم که بودم مجالس مفصلی برپا کردیم. به همین ترتیب در همه کشورهای مراسم‌های عزاداری امام حسین (ع) در حال گسترش است. این مراسم این جا در لبنان، در بیروت و در مکان‌های گوناگون فزونی می‌یابد، و عمیق‌تر می‌شود. بنابراین گروه دوم دشمنان حسین پر خطرتر و ستمکارتر از گروه نخست‌اند، اما در کارشان ناکام ماندند، ولی خطر این‌ها از گروه سوم کمتر است.

دشمن سوم: این گروه بر آن بودند تا چهره حسین را مخدوش کنند، و واقعه کربلا را در سالگردها و عزاداری‌ها نگه دارند، و آن را در گریه و اندوه و ناله منحصر کنند. ما بر حسین بسیار می‌گرییم، اما هرگز در گریه متوقف نمی‌شویم. مویه ما برای نو کردن اندوه‌ها و کینه‌ها و میل به انتقام و خشم بر باطل است، این‌ها انگیزه ما برای گریه است.

چرا به خاک افکنده شدن امام حسین را یاد می‌کنیم و آن را در مقاتل می‌خوانیم؟ ناله‌ها و شیون‌های دلخراش! ماجرا را صحنه به صحنه می‌خوانیم تا واقعیت را پیش رو آوریم، و خطر ستم‌پیشگان و سنگدلی‌شان را دریابیم، و همچنین ابعاد فداکاری و قدرت آن را بفهمیم. پس ما تنها به شیون بسنده نمی‌کنیم، و حسین را تنها شهید اشک‌ها نمی‌دانیم. و برآنیم که تکلیف ما فقط با عزاداری‌های ما به انجام نمی‌رسد. اگر در تاریخ نبرد میان حق و باطل واقعه کربلا را از جمود خارج سازیم و آن را به گذشته پیوند دهیم، به طور طبیعی حادثه به آینده هم پیوند می‌خورد. چنان‌که می‌گوییم حسین وارث آدم و نوح و موسی و عیسی است، و امام صادق و باقر و رضا (ع) میراث‌دار او هستند، و هر کسی که با باطل می‌ستیزد و همه توان و حیات خود را در راه دفاع از حق تقدیم می‌کند میراث‌دار اوست.

حق و باطل از ازل با هم در ستیز بودند. این مسأله سنت خداوند در خلقتش است. آدمی خیر و شر را می‌شناسد، چنان‌که در قرآن آمده است: «فَالْهَمَّا فُجُورًا وَتَقْوَاهَا» [شمس/ 28] (سپس بدی‌ها و پرهیزگاری را به او الهام کرد). خداوند سبحان است که به من آموخت و الهام کرد و روح در من دمید، و مرا آفرید. من خیر و شر را درمی‌یابم، و هم توانا بر خیر و هم توانا بر شر هستم: «وهدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» [انسان/ 3] (راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس). این سنت خداوند است که در هستی هم امکان انجام دادن خیر هست و هم شر. ما راه خیر را، چشم‌پسته و بدون آگاهی از شر، نمی‌پیماییم. آدمی در هر موقعیتی که قرار می‌گیرد، خودش را در برابر دو گزینه مختار می‌بیند؛ چیزی هست که او را به خیر می‌خواند، و چیزی دیگر که او را به شر دعوت می‌کند. او در هر موقعیتی خود را در نبرد آزاد می‌بیند، که می‌تواند خیر را برگزیند، و یا در چاه شر سقوط کند. اگر خیر را برگزیند، کامل می‌شود، زیرا این گزینش پس از ستیزی ویرانگر و درونی بوده است.

انسان همچون زنبور نیست. زنبور تنها می‌تواند عسل بسازد. آدمی مثل گوسفند، حیوانات سودمند یا خورشید نیست. این‌ها فقط توانایی کار خیر دارند. اما آدمی هم توانایی انجام دادن خیر دارد و هم شر. بنابراین سنت آفرینش خداوند وجود احساس خیر و شر در نفس انسان، و وجود خیر و شر در عالم خارج است. پس آدمی در هر موضعی در برابر دو گزینه قرار دارد. وجود خیر و شر دو جبهه ابدی و ازلی را می‌سازند. جَدَمَان، حضرت آدم، برگزیده خدا، جبهه اصلی را رهبری کرد. نبرد میان قایل و هابیل صورت پذیرفت. می‌توان گفت این ستیز نبردی نمادین یا حقیقتی تاریخی است، فرقی نمی‌کند، آن چه مهم است بازتاب این نبرد برای ماست. قرآن نیز نبرد هابیل و قایل را بیان می‌کند. در این نبرد، جبهه کوچک خیر، در برابر جبهه کوچک شر قرار می‌گیرد. گستره این نبرد محدود است. میان دو برادر که از یک پدر و یک مادر هستند، نبرد روی می‌دهد. قایل، هابیل را می‌کشد. هابیل در زیر خاک دفن می‌شود. پس از آن نبرد آغاز و از همان لحظه اول به خون آغشته شد. این نبرد پر دامنه آغاز شد، تا از همان زمان و تا امروز و تا ابد در برابر آدمی تجربه ای قرار دهد.

از آن زمان به بعد این نبردها ادامه یافتند. پژوهشگران، منتقدان، فلاسفه، اقتصاددانان و پایه‌گذاران مکتب‌های اقتصادی قدیم و جدید، این نبرد را تفسیر کرده‌اند، درباره آن نظر داده‌اند و اثرهای آن را برشمرده‌اند. آنان در اظهار نظر خود بر حق هستند زیرا هر کدام به نوعی این نبرد را تعریف کرده‌اند. آنان در زمانی زندگی می‌کردند که ویژگی بارز نبرد اختلاف طبقاتی بود. من شک ندارم که اگر آن‌ها در دوره ما زندگی می‌کردند به این نبرد ویژگی دیگری می‌دادند. چرا که این نبردها امروز از چارچوب طبقاتی خارج شده‌اند. این نبردها گاهی میان طبقات است و گاهی درون طبقات اجتماعی و گاهی میان ملت‌ها و یا ... است. نمی‌خواهم در این مورد بحث کنم. آن‌ها آخرین نبردها را تعریف کردند و به آن‌ها عمومیت بخشیدند و گفتند همه تاریخ، از ابتدا تا انتها، نتیجه این مبارزه و نبرد است.

اما واقعیت این است که نبرد حقیقی میان ستم‌پیشه و ستم‌دیده است، زیرا که ستم شکل‌های گوناگونی دارد. گاهی ظلم حالت شخصی دارد. کسی دیگری را می‌زند، شوهری همسرش را می‌زند، برادری برادرش را می‌زند و یا شخصی به همسایه اش آزار می‌رساند. این نبردها شخصی است.

گاهی ستم ویژگی دیگری می‌یابد. استعمار ستمی سیاسی است و استعمارگران به مردم ستم می‌کنند؛ آزادی و سرزمین و وطنشان را غصب می‌کنند. این چیزها را گاهی به کمک سیاست می‌گیرند، و گاهی با شمشیر. این نوع ستم، نبرد میان ظالم و مظلوم را تصویر می‌کند، و استعمارگر و استعمار شده را.

گاهی نبرد ویژگی اقتصادی می‌یابد؛ استثمار کننده و استثمار شونده. گروهی با فریب و زور و ربا اموال دیگران را می‌دزدند. ربا در قدیم رواج داشت؛ چه پیش از اسلام، چه پس از اسلام، حتی امروز هم وجود دارد. گروهی با سوء استفاده از مال و امکاناتی که دارند، اموال و تلاش دیگران را تصاحب می‌کنند. این نوع دیگری از ستم است، نبرد میان استثمار کننده و استثمار شونده.

گاهی نبرد با ویژگی فرهنگی و فکری خود را می‌نمایاند. یکی از متفکران این ستم را «استعمار» می‌نامد. استعمار یعنی

این که می‌خواهند مردم را نادان نگه دارند. مردم چیزی نفهمند و نادان بمانند. در این جا نیز ستمکار عقل و اندیشه و آگاهی و احساس ستم‌دیده را نادیده می‌گیرد. در این جا نیز نبرد پا برجاست.

قرآن کریم همه انواع ستم را معرفی می‌کند، و همه ستم‌دیدگان را با هم می‌خواند: «و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين» [قصص / 5] (و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.) استضعاف یعنی گروهی، گروهی دیگر را ضعیف بشمارد، و دارایی و اندیشه آن‌ها را غصب کند. نگاه تاریخی قرآن کریم می‌گوید در زمین مردم دو گروه اند؛ یا ظالم یا مستضعف. این دو گروه در برابر هم قرار می‌گیرند، ستم فزونی می‌یابد، ظالم طغیان می‌کند، چیره می‌شود و سرانجام حکم می‌رانند.

مستضعفین جستجو می‌کنند، متفق می‌شوند، التماس می‌کنند، توسل می‌جویند، ناله و فریاد سر می‌دهند، و سرانجام خداوند برای آنان رهبر یا وحی و یا پیامبری می‌فرستد، تا آنان را گرد هم آورد و رهبری کند. آنان نیز از مصالح خود در برابر ستمکار دفاع می‌کنند. همه پیامبران؛ کسانی که فریادشان خدای واحد و احد بود، همیشه در میان تعداد زیادی مستضعف بودند. آن‌ها در کنار مستضعفین می‌ایستادند، نه به دلیل کینه توزی از قدرتمندان، چرا که عقده‌ای در کار نیست، بلکه به دلیل بی‌زاری از ظلم. آنان می‌خواهند زورمداران و ستم بارگان را از عرششان فرو کشند. پیامبر هیچ کینه و عقده‌ای علیه هیچ انسانی ندارد. او از این کینه‌توزی‌ها مبرا است.

شعله نبرد زبانه می‌کشد. مستضعفین به پا می‌خیزند، گرد نبی خود می‌آیند و نبرد را می‌آغازند. فداکاری می‌کنند و نبرد را پی می‌گیرند تا ستمکار از عرشش سقوط کند و از طغیانش دست بشوید. مستضعفین در برابر استعمار و استثمار و ستمکار می‌ایستند.

انواع سه گانه ستم، رهبرانی دارد. این رهبران بوده‌اند و اکنون نیز هستند. اما سرانجام ستم در برابر اکثریت می‌شکند و ستم پیشه نیز خرد می‌شود. سپس ستمکار جامه نو بر تن می‌کند؛ جامه انبیا، و لباس دین. به دعوت جدیدی فرا می‌خواند و شعار دفاع از مصلحت مردم را سر می‌دهد. اعلام می‌کند که در کنار مستضعفین است. مستضعفین می‌بینند ستم از درون خودشان پا گرفته است؛ غصب و استبداد و استعمار و استثمار و استثمار از درون خودشان است. در این هنگام نبردی دیگر آغاز می‌شود. بدین گونه این نبرد از ازل تا ابد پاینده است.

این نبرد برای چیست؟ این سنت خداوند است. این نبرد همیشگی برای این است که آدمی بتواند با اراده کامل خود از میان خیر و شر یکی را انتخاب کند و این گونه است که سلسله پاینده سنتی میان ستمکار و ستم‌دیده کامل می‌گردد. از خلال این سلسله نبرد آغاز شد: از آدم برگزیده خدا و نوح پیامبر خدا و عیسی روح خدا و موسی همسخن خدا و تا محمد محبوب خدا و علی ولی خدا.

از این رو، واقعه کربلا يك نبرد جدا افتاده و پدیده‌ای یگانه در تاریخ انسان نیست، البته حلقه‌ای ویژه است، و به طور طبیعی با دیگر حلقه‌های تاریخ نبرد، تفاوت دارد. چنان که این حلقه با گذشته پیوند دارد با آینده نیز در پیوند است.

ما با این یادها و عزاداری‌ها و برپایی مجالس سوگ می‌کوشیم تا با این واقعه مانند اتفاقی جدید زندگی کنیم. پدران و نیاکان و رهبران و علمای ما نیز در این راه تلاش کردند. به سخنان امام حسین گوش فرا می‌دهیم: «الا ترون أن الحق لا يعمل به و الباطل لا يتناهى عنه» (آیا نمی‌بینید به حق عمل و از باطل بازداشته نمی‌شود.) [اللهوف، ص 79] این سخن در گوش عزاداران طنین می‌افکند، و انسان را وا می‌دارد تا هوشیار باشد که در این نبرد همیشگی، امروز چه باید بکند؟ دو جبهه روشن است و تا هنگامی که دو جبهه رهبران و پیروان خودش را دارد، ما باید بینیم آیا در جای خود ایستاده ایم؟ در کدام جبهه هستیم؟

سخنان و شعارها روشن‌اند. وقتی که انسان معاصر درمی‌یابد که نبرد امام حسین با گذشته و آینده پیوند دارد، درنگ می‌کند، و در برابر دو جبهه می‌ایستد تا صف خود را انتخاب کند. اگر بخواهیم هر دو جبهه را بشناسیم، باید بدانیم هر کدام ویژگی‌های خودش را دارد. دقت خیلی زیادی نمی‌خواهد. ویژگی‌ها روشن است. آیا کسی هست که شك کند اسرائیل ظالم است؟ اسرائیل فلسطین را اشغال و مردم را آواره و بی‌گناهان را نابود کرده است. به بهانه حمایت از خود اشغال را ادامه می‌دهد و فکر جهانی را با استعمار و استثمار و استثمار به بیراهه برده است.

بنابراین ما مستضعفین هستیم. اسرائیل در جبهه یزید است؛ جبهه باطل، جبهه ستم‌پیشگان، و ما در جبهه مستضعفین هستیم؛ جبهه حسین. ما چه باید بکنیم؟ سیره حسین را می‌خوانیم و می‌بینیم که حسین با خاندان و یاران و فرزندان و با همه هستی و مردان و زنان خود به آوردگاه می‌رود. کسانی هم که با حسین از مدینه خارج نشدند، با اجباری از جانب حسین مواجه نشدند، چرا که حسین برای آن‌ها چنین نوشت: «ألا وأن من خرج معي يقتل و من لم يخرج لن يبلغ النصر.» (بدانید آن که با من از مدینه خارج شود، کشته خواهد شد و آن کس که بماند به پیروزی نخواهد رسید.)

او می‌خواهد همه دوستداران و عزیزان خود را همراه کند، اما به کجا؟ به محراب شهادت. او می‌داند که همگی به سوی شهادت گام بر می‌دارند و همین طور هم بود. سخنان امام حسین و علی اکبر را وقتی علی اکبر به خیمه‌ها بازگشت و آب خواست، می‌خواندم. مضمون سخن امام حسین این بود که آب در اختیار ندارد اما به علی اکبر می‌گوید: «امیدوارم که از دست جدت سیراب شوی.» در این دنیا سیراب می‌شود؟ جدش کجا به او آب می‌دهد؟ حسین شهادت و مرگ را برای تنها فرزندش آرزو می‌کند. می‌گوید: بفرما، بچنگ و بمیر. این معنای سیراب شدن از دست جدت است. دیگران از او اجازه می‌خواهند و او به آن‌ها اجازه می‌دهد، و همین گونه یکی پس از دیگری، همه آن‌ها را تقدیم کرد. در مقتل ماجرا را شنیده‌اید. جزئیات این کارزار بسیار به حقیقت نزدیک است. مردم گمراهانه از ورزیدند. به آن‌ها اندکی پول دادند یا این که يك مشت

خرمای خشك گرفتند و برای قتل حسین آمدند. احادیث و سیره ها متفاوت است، اما برخی گفته‌اند که سی هزار نفر یا بیشتر حسین را محاصره کرده بودند. همراهان امام حسین دانستند که میان آنان و پیروزی به اندازه ضربات شمشیر امام حسین (ع) و عباس و دیگر قهرمانان فاصله هست، یعنی لحظاتی بیش تا نجات آنان نمانده است. آنان می‌دانند که پس از شهادت امام حسین (ع) خصم به درون خیمه‌ها می‌رود و لباس‌ها و زیور آلات و گوشواره‌ها را بی رحمانه به غارت می‌برد. آری روشن شد که چه کردند. در مقتل خوانده‌اید که با شمشیرها و نیزه‌ها و هر وسیله‌ای که در دسترسشان بود حمله کردند. ما این رخدادها را در ایام عاشورا می‌خوانیم. هدف چیست؟ می‌خواهیم عاشورا را در جایگاه درست تاریخی خود قرار دهیم، زیرا که این واقعه در سلسله حلقه‌های متصل به هم جایی دارد. نبرد حق و باطل با حسین به اوج خود می‌رسد، اما این نبرد همچنان ادامه دارد. پیش از حسین بود و پس از آن هم خواهد بود. چرا حلقه حسین متفاوت و ویژه است؟ زیرا فداکاری امام حسین، فداکاری بزرگی بود. او همه چیز را برای خدا تقدیم کرد: «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی.» (اگر دین محمد پا بر جا نمی‌ماند مگر با مرگ من، پس ای شمشیرها مرا در یابید.) او همه چیزش را تقدیم کرد. اگر این واقعه را به سلسله تاریخی و سرمدی نبرد میان حق و باطل پیوند دهیم، خود را در این جبهه قرار داده‌ایم.

امروز این نبرد میان فلسطینی‌ها و اسرائیل برپاست. این مسأله نخست تکلیف فلسطینی‌هاست و اگر آن‌ها این کار را انجام ندهند بر ما واجب عینی است که بپا خیزیم و این کار را به انجام رسانیم. درست است، اسرائیل نیرومند است، اما یزید نیز قدرت داشت. اسرائیل می‌کشد، می‌سوزاند و سر می‌برد. آنچه را انجام می‌دهد، بر صفحه‌های تلویزیون می‌بینم. به یاد می‌آوریم که مسلم بن عقبه نیز در کاخ به قتل رسید، سرش را از تن جدا کردند، و جسدش را از بلندی افکندند. پس اسرائیل در صف یزید است. همه ابعاد واقعه کربلا هم اکنون نیز وجود دارد. حسین بازنگشت و نگفت که آن‌ها ظالم‌اند و به مرد و زن و مرده رحم نمی‌کنند. نگفت که آن‌ها پس از کشتنم، سینه‌ام را پاره پاره می‌کنند. پس بر ماست که در راه حق گام برداریم. چه سودی دارد که خوار بمانیم؟ در حالی که او پیشواست و باید این همه را تحمل کند.

بنابراین، نبرد ما با اسرائیل، ادامه نبرد امام حسین است. آن‌ها درباره حسین می‌گفتند: «خرج عن حده فقتل بسیف جده» (او از حد و حدود خود تجاوز کرد و با شمشیر جدش کشته شد.) این حکمی بود که در محکمه برای امام حسین صادر کردند. می‌گفتند چرا عصیان می‌کنی؟ چرا نمی‌گذاری مردم شادمان باشند؟ چرا نمی‌گذاری مردم نماز بگذارند و روزه بگیرند؟ حج بر جای آورند و زکات بپردازند؟ ای حسین چرا این کار را می‌کنی؟ از این همه نبرد و درگیری چه نتیجه‌ای می‌گیری؟

من آمده‌ام تا به شما هشدار دهم که اسرائیل هم همان حرف را می‌زند: بیایید با هم زندگی کنیم، بیاید با هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم! آیا این حرف‌ها از دولتی که بر اساس اشغال‌گری و تعدی و طمع و زیاده‌خواهی است، پذیرفتنی است. اسرائیل می‌گوید من بالاتر از دیگر انسان‌ها هستم. همه آدمیان باید تحت سلطه من باشند. پس این نبرد امام حسین در عصر ماست. ما چیزی را از سلسله نبرد حق و باطل جدا نمی‌کنیم؛ چنان که به حسین در نبردش با یزید می‌گوییم: «السلام علیک یا وارث آدم صفة الله.»

منبع: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام صدر

مترجم: مهدی فرخیان